

شهید حسین جعفری




ازتبار علی
سازمان جامع سرداران و فرهنگیان استان بوشهر

نام پدر	حبيب الله
تاريخ تولد	۱۳۴۴/۰۱/۰۱
محل تولد	بوشهر – تنگستان
تاريخ شهادت	۱۳۶۶/۰۸/۲۱
محل شهادت	جزیره مجنون
مسئولیت	رزمنده
نوع عضویت	سرباز زمینی ارتش
شغل	—
تحصیلات	دوره دبیرستان
مدفن	اهرم

زندگینامه

شهید حسین جعفری در سال ۱۳۴۴ در شهر آبادان دیده به جهان گشود. تحصیلات دوره ابتدایی را در زادگاهش آبادان در مدرسه بهرام به اتمام رساند. وی در ابتدای جنگ در حالی که ۱۴ سال سن داشت به عنوان مهاجر از آبادان به زادگاه اجداد خویش کوچ کرد و در مرکز شهرستان تنگستان (اهر) همراه با خانواده اقامت گزید. تحصیلات دوره راهنمایی را در شهر اهرم در مدرسه راهنمایی شهید حبشی به پایان رسانید اما به دلیل مشکلات زندگی ادامه تحصیل را رها کرد و برای امرار معاش به کارگری پرداخت. در سال ۱۳۶۵ به خدمت سربازی رفت و حدود ۲۰ ماه را در جبهه های جنوب و در زادگاه خویش سپری کرد. سرنوشت چنین اقتضا می کرد که حسین بار دیگر به دیار خون گرفته ی خوزستان برگردد و روزی خود را به جزیره مجنون برساند تا در هشتم آبانماه ۱۳۶۶ هر دو پای خود را به علت اصابت خمپاره از دست بدهد و بعد وی را برای امداد به اصفهان منتقل نمایند. اما تمام تلاش پزشکان بی نتیجه ماند و حسین در سحرگاه ۱۷ آبانماه ۱۳۶۶ به خیل عظیم شهیدان همیشه جاوید پیوست

روحش شاد و راهش پر رهرو باد

وصیت نامه

قسمتی از توصیه های شهید

از ولایت فقیه اطاعت کنید و از پشتیبانان و نگهبانان ولایت باشید. خواهران حجاب را رعایت کنند و همچنین خواهران و برادران راه الهی را فراموش نکنید در هر حالی که هستند. دیگر اینکه مستمندان و نیازمندان را فراموش نکنید. همیشه سعی کنید به آنها در حدی که برایتان امکان دارد کمک کنید همیشه در صحنه باشید و نسبت به انقلاب و نظام مقدس اسلامی احساس مسئولیت کنید و بی تفاوت نباشید. دشمنان و دوستان انقلاب را بشناسید و ای دوستان عزیز طوری زندگی کنید که بعد ها از شما به نیکی یاد کنند و همیشه هوشیار باشید و از دامهایی را که دشمنان پهن کرده اند فاصله بگیرید.

خاطرات

خاطراتی از پدر شهید (حبيب الله جعفری)

زمانی که خبر شهادت فرزندم را آوردند من در خارگ بودم. به هر حال خاطره ای سخت و جانگداز. اما مایه افتخار بود برای من که فرزندم در راه اسلام و حفظ نظام مقدس جمهوری اسلامی به شهادت رسیده است. از خداوند بزرگ خواستم تا به من صبر عنایت فرماید و با توکل به خدا و توسل به اهل بیت توانستم صبر کنم و به منزل آمدم در حالی که هنوز شهید را تشییع نکرده بودند. تا آنجا که توانستم صبر کنم و خانواده را به بردباری دعوت کردم خصوصاً مادر شهید. من از حسین راضی بودم. او را همچون دیگر فرزندانم دوست داشتم. اما داغ فرزند سخت است و به قول معصوم (ع): اولادنا اکابادنا: فرزندان پاره های جگرند ولی وقتی انسان می بیند طرف معامله خداست سختی ها و ناگواری ها شیرین می شود زیرا هر چه داریم از خداست همانطور که خداوند خودش حسین را به ما داده بود خودش هم او را از ما گرفت و حسین امانتی بود نزد ما از جانب خدا.

خاطراتی از مادر شهید (خیری گرمی)

روزهایی که حسین مجروح شده بود من روحیه متحول و متغیری داشتم، نمی دانستم چه مشکلی دارم تا اینکه فرزند بزرگم محمد که در ارتش مشغول به خدمت است از بوشهر آمد و به ما گفت که تلفن کرده اند که حسین مجروح و در بیمارستان اصفهان بستری شده است. من گفتم اینطور نیست من یقین دارم حسین شهید شده است. با این حال بوسیله ماشین ماشین برادر شوهرم و دو تا از فرزندانم (محمد و علی) رفتیم اصفهان و در آنجا در جریان امور قرار گرفتیم و به ما گفتند یک پا و دو انگشت حسین قطع شده است ولی دل من چیز دیگری گواه می داد. خلاصه بیشتر پیگیری کردیم تا فهمیدیم حسین شهید شده است. خدا می داند چه حالتی برایم دست داد. فرزند پاره جگر است و برای یک مادر نبود فرزند خیلی مشکل است ولی جز پناه آوردن به خدا چه کار می توانستیم انجام دهیم و از حضرت احدیت بخواهیم که مرا یاری دهد و به من صبر عنایت فرماید. و واقعا هم خداوند به من صبر داد باور نمی کردم من گفتم همین الان می میرم. روح شهید کمک کرده توانستم صبر کنم. هنوز هر گاه با خود خلوت می کنم به یاد او می افتم به طوری که همیشه جلوی چشمم است ولی چه کار کنم فقط برای او گریه می کنم. خداوند به همه مادران شهدا صبر عنایت فرماید و توفیق دهد که بتوانیم راه آن بزرگواران را ادامه دهیم.

خاطراتی از خواهر شهید (فاطمه جعفری)

همه اعضای خانواده از خلق و خو و رفتار پسندیده او رضایت داشتند و شهید الگوی ما در اخلاق و رفتار انسانی بودند. فردی آرام خو و با زندگی ساده و با عزت بود. به کارهای فنی علاقه وافری داشت و دوست داشت از لحاظ مالی مستقل باشد و سربار دیگران نباشد بدین لحاظ سعی کرد یک کارگاه تعمیر موتور سیکلت راه اندازی کند. نماز اول وقت را فراموش نکرد به روزه بسیار اهمیت می داد. همواره از خلق نیکو برخوردار بود و همیشه لسانش، لسان ارشادی و هدایت بود. ما از طریق بیمارستان از شهادت وی با خبر شدیم زیرا بر اثر اصابت خمپاره دو پای

او قطع و در بیمارستان اصفهان بستری شده بود و آشنایان به ملاقات وی در بیمارستان رفتند که ایشان در بیمارستان به شهادت رسیده بود و به خیل شهدای گلگون کفن پیوست . او همیشه به فقرا کمک می کرد و یار و یاور مظلومان بود . ما وقتی از شهادت وی با خبر شدیم، داغ عزیزان و اظهار ناراحتی برای آنان امری طبیعی است نمی شود آن را انکار کرد ، اما چون شهادت را حرکت به سوی کمال می دانستیم به همین خاطر افتخار می کردیم که در راه اسلام و انقلاب و رهبر ادای دین کرده ایم . من بیشتر زمانی به یاد شهید می افتم که به زیارت قبر وی می روم و وقتی که شهدای گمنام را تشییع می کنند . آخرین وداع من با ایشان زمانی بود که من تازه نامزد کرده بودم . شهید با شادی به نزد من آمد و به من تبریک گفت و خداحافظی کرد و این آخرین خداحافظی وی با من بود . برای تشییع آن شهید بزرگوار بعد از آنکه پیکر مطهرش را از خورموج به بنیاد شهید اهرم انتقال دادند از آنجا تا بهشت اکبر بدرقه نمودیم و در حین مشایعت هیئت های عزاداری و همه مردم همراهی می کردند .

سجایای اخلاقی شهید

حسین در خانواده ای متدین از پدر و مادری متدین و مذهبی به دنیا آمد . به همین لحاظ اهل نماز و دین داری و عامل به رفتارهایی که باعث رشد انسانیت انسان می شود بود . از جمله به وفاداری و جوانمردی و کمک به ایتم و نیاز مندان از سجایای بارز اخلاقی ایشان بود . ساده زیستی و بی تکلفی او ، زبانش خاص و عام و دوستان و اعضای خانواده بود . از لحاظ خوش خلقی به جرات می توان گفت به ندرت کسی از وی می رنجید و ناراحت می شد و در رابطه با حفظ و نگهداری بیت المال چنان بود که اگر می دید کاری یا اموالی مربوط به اموال عمومی است از اموال خود استفاده می کرد اما استفاده بیت المال را بر خود حرام کرده بود . خود شهید نه تنها از گناه نفرت داشت بلکه اگر دوستان یا آشنایان را می دید که خدایی ناکرده مرتکب اشتباهی می شوند با زبانی نرم و دوستانه آنان را متذکر می شد . حتی به قول یکی از دوستان و نزدیکان شهید ایشان هم اکنون نیز که شهید شده اند اگر ما مرتکب عملی شویم که مغایر با اخلاق اسلامی باشد در عالم خواب و رؤیا ما را متذکر می شوند .

آنقدر علاقه مند به جهاد و شهادت در راه خدا بود که وقتی می شنید دوستان به شهادت رسیده اند وی می گفت : من غبطه آنان را می خورم زیرا وقتی کسی شهید می شود یعنی اینکه خدا او را از بین بقیه برای خود خواسته و به همین خاطر افتخار می کرد که در مناطق جنگی خدمت می کند . هیچ وقت خم به ابرو نیاورد و همیشه می گفت شهیدان بالاترین پاداش نزد خدا دارند و می گفت : مرگ در راه خدا مرگ نیست بلکه زندگی واقعی و افتخار است .

راهش پر رهرو و یادش گرامی باد

دکلمه ای چند در مدح و رثای شهید از خواهر ایشان

تو شقایق سرخی در دل کویر

که حیات را به جاودانگی رسانده ای

ستاره ای درخشان در تاریکی شب که ظلمت را شکافته ای ، تا راه را برای آیندگان به روشنایی برسانی .

همیشه ماندگاری ای حسین

تو نهایت پروازی در اوج

به لطافت گلبرگ های بهاری در ترنم باران

زالال چون چشمه ساری و پاک به پاکی شکوفه ها ای حسین

مرد راه بودی و چه زود راه خویش را یافتی

رهسپار مکتب عشق شدی

درس ایثار و فداکاری خواندی

و آنگاه که باید خون خویش را به پای نهال انقلاب بریزی ریخته‌ای حسین

بهار شهید

نه صبر و حوصله دارد نه وقفه در کار است

درنگ را مشماریم وقت پیکار است

به رگم کوردلان همیشه در تاریخ

شب است و فرصت اهریمن سیه کار است

به گوش قافله در این مسیر پیچ پیچ

صدای زنگ شب همچنان دل آزار است

طنین سرکش بادی که گاه می گذرد

صدای حنجر یاس داغدار نی زار است

چگونه داد کشد شهر در حصار امیر

چهار سوی تنفس، تمام دیوار است

شکسته شد قد سدها درخت از پاییز

چه قدر سرو تنومند باغ بی عار است

خبر ز خانه خرابان چگونه بگیرم

که کوه های جهان روی دوشم آوار است

در این حوالی آتش که شعله می بارد

ز داغ سینه ما لاله زار بسیار است

ز پشت ناحیه سرخت ای بهار شهید

دوباره رویش باغ جهان پدیدار است



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران